

حيات الابرا في فضائل الدر

تأليف

فريد بن محمد حسن قنوي

١٧٨٤٦

[illegible]

[illegible]

ایمان
اورخه خود
کرمها هفت
پنجشنبه
درید

[illegible]

من
برای آنکه از آن
بگوید که من
که این که من
که این که من
که این که من
که این که من

حدیث
بطور فرست
اصحا کھفت
بقضای نابری
عجایب

[illegible]

فرمود
نجات که هیهات
نزد که باذن
حق مجاز
عزت نمیکند
و السلام

4.

[illegible]

بنو كنانة
بنو كنانة

۴۴

نايدين
شك انجيليك
در مسجد احمد
كبر و عظيم
انجانبه
ملا

سَلَامٌ
مَعَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ
الْمُحْسَنِينَ
مَنْ فِيكُمْ مِنْ
جَنَاتٍ

در خط
 کعبه در زمان ایلد
 سخن کشید
 از این امر معجز
 بدو ای ایلد
 در این وقت که
 چهره کعبه را
 کرد

مَنْ
سَأَلَكَ عَنْ
شَيْءٍ مِنْ دِينِهِ
فَلْيَقِمْ عَلَيْهِ
أَمْرًا مِنْ
أَمْرِ اللَّهِ
وَكُنْ مِنْ
الْمُتَّقِينَ

[illegible][illegible]

14

و باید بنا بر
شدن زید انرا
که کتمان شهادت
عبدی رخ نمود

اِصْنَا
اِشْحَافِ سَوَالِ
مَوْدُوْدِ وَدُوْدِغِ
كُفُوْدِ وَبَغِيْرَانِ
جَنَادِ رَهْمَانِ
مَلِكِ كُوْرَشِدِ

الجناب
عبدالله بن محمد بن
عبدالله بن محمد بن
عبدالله بن محمد بن
عبدالله بن محمد بن

فرمودن
مختار بن قازب
الحکیم بن شهید
وامام و قناری
و محتوای کسرد

بَطْنِ
الْأَنْصَارِ
مَذَاهِبُ
وَفَنَ سُلَامَانَ
مَدِينَةِ
وَالْمَدِينَةِ

42

والسلام

از قضا
شده که در دست
مستتر از این
خبر بدیده صراحت
مخفی سران نبول
همین خبر بدیده
اجتناب کار از این
ن اهل است
کند

مؤلف
المختصر باختصار
في تاريخ
والسيرة

و کما شرط
لن یزید فی الجلال
و ج در نمود
نیز از غیب
برای انوار پیدا
و رفعت در حبیب
ای بود

4

قطع
نمودند دست
سپاه افغان را
نمودند و
سپاه افغان را
و در بار دست
او را جمع کردن

در بیان
حکایت انجمن
صباح که در
مکتب منزه فاجعه
اوست

ممتاز

مؤيد
النجارية اجماعاً
هـ وحده وفتح
وايليس اناسه
ويعتقون فرائضه
يعني عمر بلوكنا
اوذا

روی مختصر را ایستادند و عرض کردند ای امیر المؤمنین با جمیع خدمت و اهل البیت بر تو باد و دو صد و پنجاه و دو رکعت از کبریا یاد می کردند و نظر می داشتند بر حضرت منور و می دانستند که روز دگر من می خواهم که حاضر سازید و در همین ساعت البتة ادا می فرمودن و فرستادند ایجاب پس منم بجا دادند که در آنک زمانه انما ملعون و لا در روز آنحضرت حاضر ساختند و بعد از آن حضرت فرمودند که شما ای خود را بکجا می بردید پس چشم کشیدیم و حال آنکه از شدت شفاع نور و ملائکه قادر نظر کردند بنور چشم عرض کردند ای امیر المؤمنین الله الله بفریاد ما بر سر چشمه های عاجز شده خوف داشتند که دیگر چیزی نماند و پیشید پس صدای کلامی را شنیدیم که از او صدای هنگام مادی هوای آن وقت دیگر نماند که که با جمیع خدمت از آن حضرت عذر ابرار بر ملعون باز ظاهر کردیم که ای امیر المؤمنین الله الله که کوتهیها ماطاف شید و چشمه های ماطاف دیکان نثار و قسم بجا داد که ما خود بنیمیم بر حال آنکه نور و قدر حق و قبله انما ملعون و ائشان کسان معاصیل مختصرت و ساینده در پیش روی حضرت تابستان و می گفتند و او را از ازل از محمد و او را از ازل من بر ایشان حکم از آن زمان بعد از آن و القاس کشود می گفتند ای سید من بر سر من که من در میان این عالم اندام بر آنحضرت فرمود که خدا در من نیکو دنیا را میزد و تو ای شیست میسر یکدیگر شیطان بعد از آن حضرت روی می داشت که بجا می ناکرد و فرمود که آیا شما این سیدان ملعون را با من و حبس کنیم ای امیر المؤمنین از سر خود که سوال کنید از او بخود بگوید که کیست پس خطاب گفتند کیست تو گفت من سر کرده مشایخ این فرعون از انتمم آنکه یکدیگر انکار کردم حق سید و ولای خود ای امیر المؤمنین با جمیع خدمت و اهل البیت و انکار کردم از آن و معجزان او را پس آنحضرت فرمود با حق من پوشید چشمه های خود را بر چشمه های پوشیدیم بعد از آن آنحضرت تکلم نمود بکارایی مخفی ناکاه دیدیم خود را در مکانی که او را بودیم و من را بجا میزد و من قصه می فرمودم و آنرا از اخبار اصبح این را نماند که سید ما یکدیگر انکار نمودیم که این را باین معجزات که انقوم در دهان مجلس شکر و سید بدیده اظهار کردند و بقیات نمودند و بعضی از ایشان نسبت میفرمودند که آنرا دروغ است آنحضرت خاد و پدر امیر المؤمنین علی السلام فرمود که قوم می امیر اهل اخلا و نذرا بزال نمود و سخن نگردد مگر بعد از اینچیزی که سوال کردند و دیدند اناناب و معجزات و بر شما این نشاند خلد و عقوبت و انزال میشود و اصبح این را نماند که در من بقیات است که عقوبت اهل ایشان ظاهر خواهد بود پس اینکار ایشان ایاات معجزان ظاهر خواهد بود **معجزه** معجزه است که در آنکه که در آنجا حقا عالم العلوم و در کتاب خود را استاد خود را و نازل خود مد من الله و من الله و من الله از سید وحید و جیبی که که رحمة الله از شیخ بر کردار بهائی حاصل عالم الله بطایفه در سال هزار و ستم هجری در بعضی از شیخ علی شرفی از آن الون من الفی و انشاء در مقابل عترت معتمدان را از خود شیخ حسین بن عبد الصمد که او را در آنک زمانه خود شد معتمد معنوی و سالوا الله علیه شرف از و شیخ بر کردار سید حسن که شیخ زین الدین مد من الله و رحمة الله از شیخ علی بن عبد الفاعل که معتمد از علی بن محمد همان سکر می گفت چنان اندام از یاد خود بیوی علی بن عبد الله است

حکایتیں
میں یکسر مبدعہ
نہادانِ انجمن
ذاتی پایِ قلع
علیہ السلام
میں

20

[illegible]

ایضاً و
بن اودن
م حسن
بر کوارد
تراز و
علم امر
مربیان

[illegible]

حکایت
قطع نمودن
دست استاد
که اقرار بر بزرگی
نمود

حکایت
فضائل آنجناب
جیلانی مؤلف
تجدید سنخ
قطع کبر

کشت

[illegible]

۷۷
شیرین
ارطاه کبه
نظر یا مختار
مختار شد

حکایت
کلمہ انوشیروان
احوال خود
درویشی

3

حکایت
ناطون شدن
مرغ

فِيكَ
سَلَامٌ
كَرْدَنِ مُغَابَا
بِرَا خَضِرَتْ

[illegible]

ما جوں
شدن شران
بہوہ

در
تفسیر این
شریعت

میل
اشیای
این کلام
میکردن
اندکین

دوازده سال از ملک خود نماند که او را در میان هلال معرفت معلوم می نمود
معجزه در همان کلام ابوالحسن خراسانی علیه السلام در جواب کسی که می پرسید که
 در هفتاد و یک سال از اهل بیت که در کربلا کشته شدند و در کربلا کشته شدند که
 ملک او بود پس از آن که از کربلا فرار کرد و در کربلا کشته شدند که
 گفت ای خدایا اینها را که در کربلا کشته شدند و در کربلا کشته شدند که
 در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 که از اهل بیت که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 ملک او بود پس از آن که از کربلا فرار کرد و در کربلا کشته شدند که
 ابوبکر خراسانی علیه السلام در جواب کسی که می پرسید که
 نرم گیم و آن یک سال از اهل بیت که در کربلا کشته شدند که
 بگویند که از اهل بیت که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 چون جعفر شکر خود را در ادره از دست برآورد و در کربلا کشته شدند که
 اما کاش خود را در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 و اینها را از اهل بیت که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 باز که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 اگر در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 سبب و وسط چنان شکر که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 مرگیت که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 گفت ای خدایا اینها را که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 تو را از اهل بیت که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 و اینها را از اهل بیت که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 چند خواند و در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 بهشت از کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 شدیم پس از آن که از کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 دوشادیم و در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 تفتحص که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که

ان
ظاهر نمودن
الجنات و غیر
صفت فی السلام
زاجب

الذین

حیدر

الوین علی السلام رسید آنحضرت فرمود و شمع را که در کربلا کشته شدند که
 خدا که از اهل بیت که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 کلمات نام او را در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 قرآن را در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 این بر ما امید ملاقات است که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 من و خدا را این خبر را که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 شعبه علیه السلام بود که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 معتبر و در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 تو را در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 میخواهم و در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 فرمود و در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
معجزه نیز در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 علی السلام را از اهل بیت که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 چنانکه از اهل بیت که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 نادر و در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 از امام جعفر صادق علیه السلام مرگیت که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 شکاف شد و در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 و در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 شمعون بن یونس که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 روح القدس که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 بکفایت خود که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که
 اندک و در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که در کربلا کشته شدند که

خواهر
شدن و کلام
در کربلا کشته شدند که

در کربلا کشته شدند که
سبب و وسط چنان شکر که

در کربلا کشته شدند که
مرگیت که در کربلا کشته شدند که

در کربلا کشته شدند که

[illegible]

میں

شده است خدای عز و جل را از کذب و دروغ و سب و توهین که در محفل بود و در جواب خوشنایح بگردان شد تا آنکه
خوشتر بن بر سید یکم از انبیا علیهم السلام فرمود که هرگاه تو از این خرافات عاجز و بی حال آنکه ایمان بیاوردی بآن
بانی که که ظاهر عیون از عیالی از برای تو عیال میفرماید که خدای عز و جل در مبتلا نمودن تو بصورت اینچنین
که عیال نباشد از برای عقلا و جهال خلق بولای آنکه اگر من بکار نایم بعد از اینچنین بدیدم پس تحقیق که من بنالیه
نمودم و در عنایت و نجات نیست که ام که در عرض هلاکت خود بعد از آن گفت شاهاده میبایم من که توانا و خاصا
در کمال اله و مضایف در همی افعال خود از خجالت خدا بیچاره ای اگر من باینچه میخواهم که اطاعت میکنم من تو را
معجزه ایضا در بخار مسکنه از انبیا علیهم السلام که نام خدای عز و جل و صلوات الله علیه بر روی ایان بگو
انکار می نمایند من فان قول ایمل المؤمنین علیه السلام را که فرمود اگر خواستد نام من را بر بلند میگویند از برای خود
بیشتر بر سب و بزرگوارتر از آنکه است و او را از تخت بر میسازند و حال آنکه انکار میکند عمل اصفی
حضرت سلیمان علیه السلام را که گفت بغیر من در نزد سلیمان حاضر نمود پیش آنکه بر گردانده شود خود چو
ایا نیست حضرت خضر علیه السلام که در میان او افضل و عزیز و دخی او افضل از صیاده چنانکه از آنجا باز آمد
سلیمان علیه السلام خدا بیچاره که در میان او انکار میکند حق را و در میکند و فضل او را
معجزه ایضا در بخار از انبیا علیهم السلام که فرمود که هرگاه بویید در خدایت از برای المؤمنین علیه السلام
پس من عرض کردم یا ابراهیم المؤمنین در وقت بیادام که بر زمین از انجیلان تو چیز از انجیلان خود میدهند انشاء الله تعالی
بعد از آن بر خواسته داخل منزل خود شد و بر سر آمدند بوی من و بر اسب امه سوار بود و در او بوی عقیق
و علف و عقیق بیادام و در وقت از کوه چو بیاورد بوی من از اسب بوی من نیز بر سر امه بوی من بر سر امه
از ان مولای متقیان فرمود سوار شو ابراهیم الله سبحانه و تعالی که من میفرماید پس از برای ان سب و طایفه
که بر بویهای از حبیب بود امام علیه السلام صحبه بران استند پس در هوا طایران خود سجده بیکه میشدند
صدای طایران که در سبج ایشان از قد بر عرش بعد از ان عیون و عیون بر مساجل بجز که صدای که در و
او مضطرب بود پس انجیلان گوشه چشم نظر می افکند از خوش و اضطراب سنا که کردیم من عرض کردم که اگر
من را نبیند نظر کردن تو سنا که شد فرمود ای سلیمان خوفان داشت که اگر نایم در داری بعد از ان دست را از
و بر روی از دهن شد و سبب نایب از نیست فرمایم ای سلیمان که ای سلیمان از انکشد پس تم بخدا که عیونهای ناموس است
زشتا انک از ان را بجویم و در ان سبج میفرمود که شمشیر بود بر دوشان و بیادام و انهار و اطمینان و در ان
ناگاه بر عیون بدین بوی که بر کوه و شکر نداشت پس عیون من غصبا که در دست داشت بر انداخت و در
شکاف شد و چون آمد از ان ناله که طول او هشتاد ذراع بود و عرض او چهل ذراع و چو در پیش سر طایران
جناح فرمود چنانکه نزدیک شوایان ناله و نایب از ان سنا که پس من از ان ناله فرمود و شیر و از او خوردم انکه بفر

فرمود
 ایضا که اگر
 تابش پای خود را
 بلند کن و در شام
 بر شمع و یا
 سفینان شمع
 و قلم

در میان
 سالار بخت
 هسته از آن
 بخت از آن
 قلم

23

خطله و بعد از آن ایمل المؤمنین علی السالم فرمود این مکتوب که خود خواهد نمود و آنکس که بدید که در دست
 از ناپس از خود شود و اگر نشنیده که بعد از آن خود بدید که از الخاقین فرمود که اگر در دست خود نشنیده
 توان در دست خود نمودی بجز علی بن ابی طالب علیه السلام که در دست خود خواهد نمود و دفع
 نمود بجز خاتم خود بعد از آن ابو جعفر الطلیبی و از او نیز همین سوال فرمود ابو جعفر گفت لا تم فیت علی بن ابی
 از آن ابو سعید از الطلیبی و از او نیز همین سوال فرمود ابو سعید گفت دفع نمود و بعد از آن خود بدید که در دست
 اخذ نمود و از او را پسین خود گذاشت بعد از آن خطله را از او نیز همین سوال فرمود خطله گفت دفع
 و چون شمر بود در وسط آن زمان بعد از آن در پیش روی خود گذاشت و فرمود که بر خوار است بعد از آن عقبه را طلیبی
 از او سوال نمود عقبه گفت دفع نمود و بعد از آن دست خود اخذ نمود و در محال فرستاد و میانه خود بعد
 از آن عقبه را طلیبی و از او سوال نمود عقبه گفت عقبه ایست بیل بنمود و بعد از آن اخذ کرد و در میان
 فرستاد و از او را طلیبی و از او سوال نمود عقبه گفت عقبه ایست بیل بنمود و بعد از آن اخذ کرد و در میان
 شده است و احوال و منقبات و غیره که حق بلیه گویم و فکر کند و رشک نکند و غم نکند و به بنی الله که بنود را
 در نزد کمال علی بن ابی طالب علیه السلام و در پیغمبر بدرستی که اندر و فرمود از او را پسین و علی و اسب و دینارهای ایشان
 و عقد هند است که نوشته شده است و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 چنانی که در نزد او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 مال خطله است ابو سعید گفت ایست بیل بنمود و بعد از آن اخذ کرد و در میان
 خاتم و موهله اسود ابو سعید گفت عقبه ایست بیل بنمود و بعد از آن اخذ کرد و در میان
 سبب و منقبات و غیره که حق بلیه گویم و فکر کند و رشک نکند و غم نکند و به بنی الله که بنود را
 خواست ناده و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 خاتم را که شد پس از خود او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 من و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 چون ظاهر شد پس از آن از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 علی بن ابی طالب علیه السلام و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 الله ناله از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 پس از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 طلب کرده میشود و بعد از آن از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین

کشتن
 اینجا را از او را پسین
 که مدتی بود
 خدمت خود
 الله علیه و آله

نمود و خواست خاتم علی بن ابی طالب علیه السلام و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 بعد از آن از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 اینجا را از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 قطع نمود و بعد از آن از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 صلوات و در پیش روی خود گذاشت و فرمود که بر خوار است بعد از آن عقبه را طلیبی
 اینست که خداوند آنکه شما حکم کردید و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 صادق صلوات الله و سلم علیکم و آله و سلم و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 و اینجا را از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 دفع تو بر من و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 می و در پیش روی خود گذاشت و فرمود که بر خوار است بعد از آن عقبه را طلیبی
 که از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 او را از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 یکم و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 خود را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 خاتم را از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 او را از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 مقبول که چون سرور بکند و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 دست که از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 که در او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 قسم خدا که در او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 کسی که در او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 که خود چون در او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین
 لوط که در او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین و از او را پسین

فرمود
 اینجا را از او را پسین
 که چون عقبه
 دفع تو بر من
 خاتم شد

حکم
 که در او را پسین
 دست که از او را پسین
 که در او را پسین
 که در او را پسین

حکم
انحضرت د
میان اندیش
والت

201

[illegible]

۲۱
جواب
سوالات قصیر
دوم

金

۴۰۰

فما نواضه بدو پیش که حکم نمیکند و در او خبر توانست و فرمود نیست بر این قبول برده باشد و اگر او را بگوید
 شد و گفت غرض خود و بگوید خود را بشمار عظیم کردید و بر این هم حکم لازم نیست بر آنکه این نظام را بر او
 شد بدین اطلاع و داده او و علیه کرد و بر او بدین همچنان شوق از او و در وقتیکه ممکن شد استیقای خود و
 از انظار بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام بان و فرمود و در هر حال باید مجبوره را حاضر نمایی تا من حق خدا را
 او یکمیرد و نامش در کتابم بر کوه ناهم که با صدق کلام تو ظاهر شود و گفت من کوه ناهم نمیکند در طلب او لکن در
 روز محک به اینجا بود و بعد از آنکه فرمود و امر فرمود که طفل را با او و نماید و فرمود که این طفل را مظلوم
 و ای پسر بد و از انظار با او و در روزیکه جزا سبب آنکه بفرستد و بعد از آن که بنابر خود و مراجهت خود و از
 خود شک کرد که از او ظاهر شد با حق و بر این از آن توکل بجدایا نموده از خانه بیرون رفت و ناگاه در میان
 مأمور فرمود پس از آنکه در مسجد رسول خدا علیه السلام ایستاد و چون امیر المؤمنین علیه السلام او را دید فرمود ای
 دشمن من ای اماند است که من علی بن ابی طالب علم مرا در تمام رسول خدا علیه السلام علیه السلام بگو با من نصیحه
 ایندی که از او اینجا از من بر روی خود گفت و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 است این امور و نصیحت فرمود و قسم یاد میکنی بر آنچه میگویی که گفت از من فرمود و در دست داشت خود را بر قبطه رسول
 خدا علیه السلام بگذاشت و قسم یاد نمود و روی داشت و او می دانست امیر المؤمنین علیه السلام از او و که
 این را در نزد او و از او فرمود و در این نظر که چون نظری و روی خود را مانند زغال سباده بدین صفاها و
 پیغمبر خدا علیه السلام بگذاشت و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 کرد و باز آنکه نمودم و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 این بین در کلام خود را سگ و نایب است و دلجالی خود بر گردان پس بیا از او را بگذاشت امیر المؤمنین علیه السلام را
 که از او به نکر و است فرمود و بگویم که خود تو که خدا بفرستاد و از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 خود را که از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 از حرام پس از آنکه او را و چون امر خلافت بجای خود قرار یافت عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 آن پس هر چه که کال میسود و پیش در جنگ صغیر و پیش در جنگ اعظم علیه السلام بگذاشت و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 در بعضی از کتب شرح بلکعبه ابن مغیر میگوید که سینه فخر شریف فرمود و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 پس شد و در کتب دیگر که از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 پس بعد از آنکه از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 نماید حق خود را این که از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 شرفا حاجت گفت و نصف بدی خود فرمود نصیحت گفت و گفت که شرفا حاجت گفت و نصف بدی خود فرمود نصیحت گفت و گفت که

و بعد از آنکه از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و

ایا را عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 انحصار را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 سهم توانا شد بدین که امیر المؤمنین علیه السلام بگذاشت و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 عیان از شش تا لا نکش شری باشد گفت ای فرمود اگر تو بدی که بدی از او انهم توانا شد بدین که امیر المؤمنین علیه السلام بگذاشت و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 شوی که گفت ای فرمود اگر تو بدی که بدی از او انهم توانا شد بدین که امیر المؤمنین علیه السلام بگذاشت و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 گفت ای فرمود اگر تو بدی که بدی از او انهم توانا شد بدین که امیر المؤمنین علیه السلام بگذاشت و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 و انحصار را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 این ایمان را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 فرمود و شد بدین که امیر المؤمنین علیه السلام بگذاشت و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 که از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 امر عظیم و ظمان کرد و در آنوقت خواهم عالم علیه السلام فرمود که در زمان آنکه در میان ایشان
 مجال از این بین باشد و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 میان ایشان و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 بجهت آنکه چنانچه در بعضی از کتب آمده است که از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 قولان و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 خود نمودند و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 شد و عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 و نشان از او به نکر و است فرمود و بگویم که خود تو که خدا بفرستاد و از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 دین را با آن حاجت که از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 معصوم از عیسیا سم از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 که در اینجا است و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 پس خود را که از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 نمود و بعد از آنکه از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 او را که از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 و انحصار را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و
 حلا و دین و از او نشانی از من را و هر که بدید که از او عیسیا سم از من را و صد و

فصحت
العلم
منع

[illegible][illegible]

